

## مشخصات :

نام کتاب: امریکا در افغانستان

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

نوبت چاپ : یکم

تاریخ چاپ: 1384 هجری خورشیدی برابر با 2005 میلادی و 1426 هجری

قمری

تیراژ: 1000 جلد

ناشر: بنگاه انتشارات میوند

صفحه آرایي و چاپ: بنگاه انتشارات و مطبعه میوند، کابل، جوار ریاست

فارمسی مقابل مطبعه معارف

تلفون: 2103569

موبایل: 070284954 و 070295214

مراکز فروش:

کابل: کتابخانه سبا، چهارراهی صادرات، تلفون: 2200455

موبایل: 079320366

پشاور: کتابخانل سبا، دهکی نعلبندی، بازار قصه خوانی پشاور

تلفون: 2565520 موبایل: 03018883550

آدرس ایمیل: [maiwand@asia.com](mailto:maiwand@asia.com)

حق چاپ محفوظ است

پیشگفتار

رابطه های نخستین

شناسایی رسمی و روابط دیپلماتیک

افغانستان و ایالات متحده آمریکا در سالهای پادشاهی محمدظاهر

1973 - 1933

1- روابط در عرصه سیاسی و دیپلماتیک

2 - مناسبات در بخش اقتصادی و تجاری

3 - ارتباط در امور فرهنگی و معارف

4 - روابط در عرصه ی نظامی

ایالات متحده آمریکا و جمهوریت محمدداود ( 1973 - 1978 )

روابط ایالات متحده در زمان حکومت کمونیستان و تجاوز نظامی شوروی

امریکا و حکومت حزب دموکراتیک خلق

ایالات متحده آمریکا و مجاهدین

سیاست استخباراتی و مناسبات غیر رسمی

مرحله تشدید و گسترش در سیاست استخباراتی

ظهور مناسبات رسمی و مرحله ی تهاجمی در سیاست استخباراتی

ایالات متحده و افغانستان بعد از خروج قوای شوروی

امریکا و دولت اسلامی مجاهدین در کابل

ایالات متحده آمریکا و حکومت طالبان

امریکا و مناسبات با جبهه مخالف طالبان بر هبری احمدشاه مسعود

1 - ایجاد رابطه بر سر خریداری ستنگر

2 - مناسبات اطلاعاتی در مورد اسامه بن لادن

حوادث سپتمبر و مقدمه چینی حمله به افغانستان

امریکا و جبهه متحد در جنگ علیه طالبان

تشدید بمباران هوایی آمریکا و سقوط حکومت طالبان

ایالات متحده آمریکا و افغانستان بعد از سقوط طالبان

1 - امریکا و توافقنامه بن

2 - ایالات متحده آمریکا و حامد کرزی

3 - نقش زلمی خلیل زاد نماینده و سفیر امریکا در افغانستان

4 - امریکا و بازسازی افغانستان

رویکردها

## بسم الله الرحمن الرحيم

### پیشگفتار:

امریکا در افغانستان عنوان کتابیست که روابط ایالات متحده را با افغانستان، از شروع این مناسبات مورد تبیین و بررسی قرار میدهد. از پیشینه ی روابط امریکا با افغانستان در دوره ی سلطنت محمد ظاهر شاه و حاکمیت محمد داود بحث میکند. به مناسبات ناپایدار و زود هنگام امریکا با حکومت حزب دموکراتیک خلق نگاه می شود. از دوران دخالت و یا به تعبیر دیگر همکاری امریکا در زمان جنگ مجاهدین علیه شوروی و کمونیزم که از طریق استخبارات نظامی پاکستان آی - اس - ای انجام یافت صحبت بعمل میآید. به حمله نظامی و دخالت مستقیم ایالات متحده ی امریکا در سال 2001 میلادی که منجر به سقوط حاکمیت طالبان و تشکیل حکومت حامد کرزی گردید، پرداخته می شود.

چرا امریکا به افغانستان حمله کرد؟ آیا ایالات متحده ی امریکا در ایجاد و تقویت طالبان و حاکمیت آنها نقشی داشت؟ رابطه ی اضلاع متحده ی امریکا با دولت مجاهدین برهبری برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود چگونه بود؟ نقش دولت مذکور و جبهه ی متحد به عنوان نیروی نظامی آن دولت در زمان حمله ی نظامی امریکا چه بود؟ نقش امریکا در تحولات سیاسی بعد از سقوط طالبان در سه سال اخیر چیست؟ این ها و پرسش های متعدد دیگر در مباحث مختلف این کتاب مورد بحث و ارزیابی قرار میگیرد. البته ارایه ی پاسخ دقیق، روشن و همه جانبه به این پرسش ها کاریست دشوار و پیچیده. چه از یکطرف بسیاری از نقشه ها و برنامه های این حوادث و تحولات در دفترها و پرونده های استخبارات کشور های ذیدخل در این دگرگونیها ناگفته و پنهان باقی مانده است و از سوی دیگر جستجوگرانیکه در پی دریافت پاسخ این پرسشها در این نوشته میباشند شاید پاسخ صحیح و درست را تنها در هماهنگی با تمایلات و خواسته های فکری خود سراغ کنند. در حالیکه پاسخ دادن به پرسشهای قابل بحث و ارزیابی حوادث و تحولات مطابق تمایل و برداشتهای افراد مختلف کاریست نامحتمل و غیر ممکن. به خصوص بررسی و نگاشتن تحلیلی و افعات و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی در افغانستان بسیار دشوار و پیچیده است. چون جامعه و کشور افغانستان هنوز جامعه و کشور عقب مانده و دارای ساختار قبیله‌ای و قومی است. نه تحولات و دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی در این جامعه ی سنتی و بدوی شکل و سیر قانونمند دارد و نه تحولات و عوامل حوادث و وقایع بگونه ی علمی و درست مورد بررسی و ارزیابی قرار می گیرد. هر حادثه و دگرگونی را هر کسی با دید، تمایل و وابستگی فکری، قومی، زبانی، گروهی، مذهبی، سیاسی، قبیله‌ای و حتی محلی خود مورد ارزیابی، شناخت و تفسیر قرار میدهد. کسی و گروه قومی یا مذهبی و یا سیاسی، یک جنگ و یا حادثه ی واحد را خوب تعریف و تفسیر میکند و یکطرف را بر حق میدانند، کسی و گروهی دیگر دیدگاه

معکوس آنرا ابراز میدارد. یک شخص واحد برای عده ای در افغانستان خاین و جنایتکار است و برای عده ی دیگر قهرمان و قابل افتخار. حضور نظامی امریکا از دیدگاه تعدادی کمک بی شایبه و دوستانه ایالات متحده امریکا است و برای تعدادی یک تجاوز آشکار و سیاه. آنگونه که جمعی در دوران حمله ی نظامی شوروی در پیشاپیش لشکریان سرخ روسی شمشیر میزدند و برای آنها می جنگیدند و عده ی دیگر علیه آنها و در مقابل آنها می رزمیدند. برای اولی ها لشکرکشی شوروی، کمک انترنا سیونالیستی جهت دفع تجاوز خارجی قدرت های امپریالیستی بود و برای دومی ها آن لشکرکشی و جنگ یک تجاوز ظالمانه محسوب می شد و جنگ در برابر آن یک وجیبه ی دینی و وطنی به حساب میرفت. البته آنچه را نگارنده می خواهد در تبیین حوادث و ارزیابی های خود رعایت کند فاصله گرفتن از دخالت و تاثیر تمایلات و تعلقات فکری و سیاسی است. اینکه تا چه حدی میتوان این اصل را رعایت کرد شاید قضاوت خوانندگانی که خود می توانند رعایت چنین امری را مورد توجه و عنایت قرار دهند ملاک درست داورى باشد. با وصف آن، نگارنده معتقد است که پرداختن به بیان و تحلیل حوادث و وقایع داغ وطن ما مخصوصاً در این سه سال اخیر یک آغاز و اولین گام است. گامی که به هیچ صورت نمیتوان آنرا خالی از نقص و کاستی دانست. آرزو مندم آنانیکه گام های بعدی را در این مورد بر میدارند این کاستی هارا جبران کنند.

اندیشمند

تابستان 1384 هجری خورشیدی

برابر با 2005 میلادی

## رابطه های نخستین

نخستین رابطه هامیان ایالات متحده آمریکا و افغانستان به گذشته ی کمتر از دو قرن پیش برمیگردد که بصورت غیررسمی آغاز یافت. در حالیکه آغاز رابطه ی رسمی به اندکی بیش از نیم قرن قبل برمیگردد. و هرگاه به دوره ی انکشاف و گسترش روابط ایالات متحده آمریکا، نفوذ و اثرگذاری آن به حوادث و دگرگونیهای افغانستان توجه بداریم، آغاز و گسترش این روابط و نفوذ کمتر از نیم قرن اخیر قابل بررسی و مطالعه است. به هر حدیکه ایالات متحده ی امریکا طی نیم قرن اخیر در سیاست های جهانی و تحولات جهان حضور یافته و به هر میزانیکه این حضور قوت و گستردگی داشته است به همان حد رابطه و نفوذ امریکا در افغانستان پیوسته بیشتر و بیشتر شده است. به گونه ایکه امروز ایالات متحده امریکا در جایگاه یگانه ابر قدرت یکه تاز نظامی و اقتصادی جهان قرار دارد، رابطه و اثر آن هم در افغانستان با نفوذ و حضور گسترده ی سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی مشخص میشود. این رابطه و اثرگذاری با هر تعبیری که در مورد آن صورت بگیرد چنان عمیق، گسترده و در عین حال سلطه گرانه است که رئیس جمهور کشورمان توسط بادیگاردان امریکایی محافظت میشود، کنترل آسمان افغانستان در دست نظامیان امریکایی قرار دارد، نفوذ و نقش امریکا بر تمام تحولات و انکشافات سیاسی، نظامی و اقتصادی سه سال اخیر مشهود و نمایان است.

برقراری روابط غیررسمی میان دو کشور که در رفت و آمد های شخصی تعداد محدود امریکاییان به افغانستان خلاصه میشود از سال 1828 میلادی آغاز یافت. افراد امریکایی از آن زمان تا برقراری روابط رسمی و دیپلوماتیک میان هر دو کشور در 1936 برای اهداف و مقاصد مختلفی که عمدتاً شخصی بود صورت میگرفت. کسب شهرت، کار تجارتي و اقتصادی، مطالعه و تحقیق جهت وقایع نگاری و تاریخ نویسی، تبلیغات دینی برای مسیحیت و گاهی کار استخباراتی و جاسوسی، این اهداف و مقاصد را تشکیل میدادند.

اولین امریکایی بنام « جوزیاه هارلان» Josiah Harlan که داکتر جراح و جنرال گفته شده است در سال 1828 میلادی ( 1207 هجری خورشیدی) به عنوان جاسوس مخفی شاه شجاع درانی، شاه مخلوع و فراری در لباس یک درویش وارد کابل شد. او تا سال 1841 در افغانستان و مناطق بیرون از آن در نواحی شرقی گاهی به نفع این شهزاده و گاهی به نفع آن شهزاده و زمانی به طرفداری رنجیت سنگه پادشاه سیک پنجاب در لباس داکتر، افسر، جنرال، معلم و جاسوس باقی ماند و بعداً امریکا رفت. از مسافرت یک خانم امریکایی بنام خانم اولنی Mrs. Olney در 1910 نام برده شده است. در سال 1911 میلادی انجنیر امریکایی « ای . سی . جیوت» A.C. Jewett از طرف یک کمپنی بریتانوی استخدام گردید تا به اعمار یک دستگاه تولید برق در جبل السراج بپردازد. او هفت سال در افغانستان باقی ماند. در سال 1922 « کورنیلوس . وان . اچ . انگرت» Cornelius Van H. Engert دیپلمات امریکایی در تهران که به چین تبدیل شده بود از راه افغانستان به آن کشور رفت. هر چند او بیست سال بعد به حیث اولین وزیر مختار امریکایی به کابل برگشت. موصوف هالندی تبار بود که همیشه تصویر بسیار خوشبینانه از افغانستان و مردمش داشت. در همین سال « لوول توماس» Lowell Thomas روزنامه نگار معروف امریکایی نیز از افغانستان بازدید بعمل آورد. او بایکنفر عکاس بنام « دیودچس» David Chase و یک تاجر امریکایی به اسم « دیود ووسترکنگ» Davidwooster King همراه بود. در سال 1923 خانم امریکایی بنام « جین وانکوونیر» Jeanne Vancouver سفر گسترده ای در افغانستان داشت. در سال 1926 « هاری گوت فیلد» Harry Gottfeld یک وکیل دعوا از فرانسه کو، کمپنی تجارتي افغان امریکایی را تشکیل داد. او که در انتخاب سناتور « شارترج» Shortridge از کالیفورنیا مؤثر بود از طریق وی تلاش ناموفقی انجام داد تا وزارت خارجه امریکا افغانستان را به رسمیت بشناسد و میان دو کشور روابط سیاسی برقرار شود. همچنان « هاریگوت فیلد» در 1928 به پاریس رفت تا با امان الله خان پادشاه افغانستان در مورد امتیاز نفت مذاکره کند. در سال 1931 « ادوارد دولچین» Edward Dulchin نماینده شرکت « جان کلگ من و پسران» Gohn Klugman And Sons شرکت عمده در تجارت پوست مدتی در کابل سپری کرد تا انحصار

کلی تجارت قره قل را بدست آورد. در همین سال راپورتی «سندی ماگزین» Sunday Magazine از هیرالدترین نیویارک Herald Tribune به اسم «بن جمیز» Ben James مدتی در کابل به سربرد. در 1932 یک امریکایی بنام «دیود جوف» effoG divaD که شغل ترویج معاملات تجارته را داشت به کابل سفر کرد. سال بعد کولونیل و خانم تیودور روزولت در کابل مهمان محمدنادرشاه بودند. از حضور اولین مبلغ مسیحی امریکایی بنام «دیوایت ام دونالدسن» Dwiht M. Donalson در 1930 سخن می‌رود. سپس در دهه ی 1950 میلادی تعدادی از مبلغین مسیحی در لباس مستخدمین پروژه های مختلف امدادی وارد افغانستان شدند که «کرسٹی ویلسن» Christy Wilson به عنوان معلم یکی از آن مبلغان بود که سالهای زیاد در لیسه حبیبیه ی کابل درس داد. او به ساختن کلیسایی اقدام کرد که از سوی حکومت افغانستان تخریب گردید. در سال 1934 دو امریکایی برای تهیه ی فیلمی در مورد افغانستان بنام های «لارنس بیب» Laurence Bebe و «کلیر پیترز» Claire Peters وارد افغانستان شدند. همچنان از افراد دیگری در طول این سالها نامبرده میشود که با اهداف مختلفی به افغانستان سفر داشته اند. (1)

نقطه ی بارز در ایجاد و فراگرد روابط غیر رسمی یک قرنه از طریق مسافرت های مذکور این بود که برخی از امریکایی ها در بازگشت، خاطرات و تصورات خود را در مورد افغانستان و مردمش نگاشتند و بدست نشر سپردند. این نوشته ها که اکثراً دید و برداشت بدبینانه ای را ارائه میکرد مبنای تصورات و شناخت امریکایی ها از افغانستان و مردمش گردید. اما آنچه در این خاطرات نویسی و برداشت ها قابل تأمل است و در عین حال شگفت انگیز و مصیبت بار تبارز کرد این بود که شناخت و تصورات امریکایی ها از افغانستان و جامعه ی افغانی که با آن نوشته ها شکل گرفت، یک قرن بعد نیز بر همان مینا باقی ماند و باز هم به افغانستان از سوی آنها با همان دید و تصور نگاه می شد. در آن دوران به قول لیون پاولادا نویسنده، محقق و دیپلمات امریکایی در دهه ی چهل و پنجاه میلادی: « امریکائیان افغانستان را به صفت یک سرزمین دور افتاده ای که در آن به قول «کپلنگ» قبایل وحشی و ددمنشی سکنی داشتند که افراد آنان قانون شکنان، متعصبان مذهبی متنفر از بیگانگان بودند، به غلط درک نمودند.» (2)

با وصف آنکه «پاولادا» آن درک امریکایی ها را یک قرن یا ده ها سال پیش یک درک غلط خواند، اما ده ها سال بعد امریکایی ها باز هم تصور و درک مشابه از افغانستان داشتند. آنهم بعد از یک دوره جنگی را که مردم افغانستان علیه اشغال نظامی شوروی پشت سر گذاشتند و امریکایی ها در این جنگ آنها را به عنوان مبارزان راه آزادی مورد حمایت مالی و تسلیحاتی قرار دادند. اما زمانیکه مبارزه ی این مبارزان راه آزادی نیروهای اشغالگر شوروی، رقیب و دشمن امریکا را از خاک افغانستان بیرون کرد و زمینه ساز فروپاشی امپراطوری شوروی شد ایالات متحده امریکا افغانستان را در جنگ و ویرانی رها کرد. تصور امریکایی ها آن زمان که از سوی رئیس سی آی ای سیاست گزار اصلی سیاست امریکا در مورد افغانستان بیان گردید در واقع تصویری بهتر از آن چیزی نبود که «لیون پاولادا» به عنوان درک غلط امریکایی ها بیان داشت. در این مورد «ستیکول» Steve Coll یکی از مدیران روزنامه ی معروف و معتبر امریکایی واشنگتن پست و نویسنده ی کتاب «جنگ اشباح» (GHOST WARS) می نویسد: «دو سال بعد از به قدرت رسیدن کلنتن همه کمک های انکشافی دوجانبه امریکا به افغانستان متوقف گردید. تصور «وزلی» رئیس سی آی ای از افغانستان کشوری بود که در آنجا جنگ سالاران زیاد وجود داشت. جنگ داخلی و وجود مراکز تعلیمات نظامی در آن به نظر او خطری را متوجه شمال افریقا نمیکرد. . . «توماس نیوتن» رئیس بخش عملیاتی سی آی ای فکر میکرد امریکا در مورد میانجگری میان افغانها و تلاش برای وحدت آنها کاری از دستش ساخته نیست. . .» (3)

چه تفاوتی میان دو تصویری که از افغانستان و مردمش ده ها سال قبل بنام سرزمینی متشکل از قبایل وحشی قانون شکن ارائه شد و تصور از سرزمینی متشکل از جنگ سالاران زیاد که ده ها سال بعد ارائه گردید، وجود دارد؟ به ویژه که پیامد و نتیجه هر دو تصور توسط امریکایی ها شکل واحد و یکسان داشت: پشت کردن به افغانستان و خودداری از هرگونه کمک و همکاری سازنده، واقع گرایانه و عادلانه.

## شناسایی رسمی و روابط دیپلماتیک

در سال 1919 میلادی (1298 هجری)، سال جنگ سوم افغان و انگلیس و همچنین سال حصول استقلال افغانستان، امان الله خان پادشاه کشور هیئتی را بریاست محمد ولی خان دروازی (بدخشانی) بسوی اروپا و ایالات متحده امریکا فرستاد تا استقلال افغانستان را به سمع حکومت و مردم آن کشورها برسانند و توافق آنها را در ایجاد روابط رسمی و دیپلماتیک و تأمین روابط در سایر عرصه ها جلب بدارند. سایر اعضای هیئت عبارت بود از: میرزا محمد خان یفتلی، عبدالرحمن لودی، سردار فیض محمد ذکریا،



سردار فیض محمد ذکریا



وزیر محمد گل مهمند

محمد ولی خان دروازی



میرزا محمد خان یفتلی

محمد گل مهمند و چند تن دیگر لازم به تذکر است که محمد ولی خان دروازی بعد از همه مساعی و تلاش در راه معرفی استقلال کشور به دنیای خارج توسط محمد نادر شاه در اپریل 1930 به جرم توطئه برای بازگرداندن امان الله خان به پادشاهی طی یک محکمه ی نمایشی به قتل رسانیده شد. بریتانیا حق استقلال را مطابق معاهده ی گندمک که در سال 1879 با امیر محمد یعقوب خان امضاء داشت از افغانستان سلب کرده بود. معاهده ای که بر مبنای آن سیاست خارجی افغانستان تا سال 1919 در دست انگلیس ها قرار گرفت.

محمد ولی خان در سفر بسوی اروپا و امریکا که در اواخر سپتمبر 1919 به تاشکند رسید و با نمایندگان شوروی بریاست « براوین» بصورت رسمی به مذاکره پرداخت از آن شهر پیامی را عنوانی رئیس جمهور وقت امریکا « ورین هاردینگ» Warren Harding فرستاد. در پیام گفته شد که وی از افغانستان در کنفرانس صلح جهانی نمایندگی میکند و در ضمن خواستار همکاری با ایالات متحده امریکا در حصول و شناسایی استقلال افغانستان میباشد. ( 4 ) اما زمانیکه هیئت خواست از مسکو بسوی اروپای غربی و از آنجا رهسپار اضلاع متحده ی امریکا شود، از ادامه ی سفر هیئت توسط جمهوریت های بالکان شوروی به اثر فشار بریتانیا جلوگیری به عمل آمد. در آن سال هیئت رسمی افغانستان نتوانست به ایالات متحده امریکا سفر کند تا عکس العمل رسمی آن کشور در رابطه با افغانستان آشکار شود. ولی واشنگتن هیچگونه پاسخی به پیام تلگرام شده ی هیئت از تاشکند ارائه نکرد و این نشان میداد که اضلاع متحده امریکا توجه و اعتنایی به نخستین گام ها و تلاش های افغانستان در مسیر استقلالش از استعمار و سلطه ی بریتانیا ندارد. البته این نکته را ناگفته نباید گذاشت که دولت شوروی بر رهبری لنین در عبور هیئت از جمهوریت های بالکان خود بسوی اروپا که زمینه ی حرکت هیئت را به طرف امریکا مساعد میساخت مساعی جدی و صادقانه انجام نداد. این در حالی بود که شوروی از هیئت افغانستان استقبال گرم بعمل آورد و استقلال افغانستان را به حیث اولین کشور خارجی به رسمیت شناخت. لنین شخصاً هیئت را بروز چهاردهم اکتوبر 1919 در مسکو برای ملاقات پذیرفت و به آنها گفت: " بسیار خوشوقتم که نماینده ی مردم دوست ما افغانستان را که ظلم می بیند و برضد اسارت امپریالیستی مبارزه میکند، در پایتخت سرخ حکومت کارگران و دهقانان می بینم."

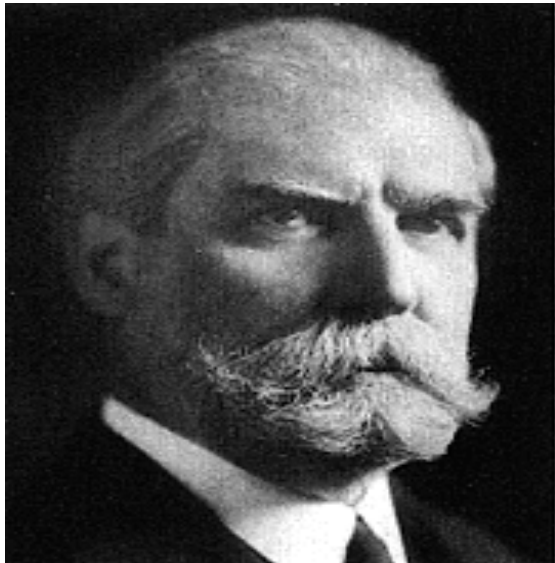
سفر هیئت افغانستان بسوی اروپا و امریکا مخالف میل و خواست بریتانیا بود. شوروی هرگونه معامله را با هیئت بر اساس منافع و مصالح خود ارزیابی میکرد. همکاری با هیئت در سفر بسوی اروپا و امریکا نارضایتی و عصبانیت انگلیس ها را برمی انگیزد. استقبال گرم از هیئت افغانستان برای دولت نوشتن بلشویکی روسها بنام اتحاد شوروی که هنوز از سوی ممالک اروپایی برسمیت شناخته نشده بود یک امتیاز و گامی در جهت منفعت آن محسوب می شد. از جانب دیگر اغفال جوامع و ملت های مسلمان آسیای مرکزی و ماورای قفقاز برای گسترش نفوذ و سلطه به مناطق و سرزمین آنها هدف روسها را از این استقبال و پذیرایی تشکیل میداد. دخالت انگیزه های همکاری و حمایت مبارزه ی مردم افغانستان برضد ظلم و اسارت امپریالیستی از سوی شوروی آنگونه که در اظهارات لنین انعکاس یافت و شناسایی استقلال افغانستان در جهت این حمایت، تظاهری بیش نبود. در حالیکه شوروی استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و در مذاکرات رسمی با هیئت کابل استقلال آینده ی بخارا و خیوه را پذیرفت ( 5 ) و لنین در مسکو خواستار کمک مسلمانان شرق به قول او در جنگ آزادیبخش کبیر روسیه ی شوروی گردید، ولی بعداً بخارا و خیوه را به اشغال دائمی روسیه شوروی در آورد و جانشینان او شش دهه بعد افغانستان را مورد حمله و اشغال نظامی قرار دادند.

بعد از اولین دور تلاش نا موفق هیئت رسمی افغانستان در سفر بسوی اروپا و ایالات متحده امریکا، هیئت مذکور تحت ریاست محمدولی خان دروازی در سال 1921 میلادی شروع به انجام مجدد این سفر کرد. هیئت بعد از ورود به مسکو معاهده ی دوستی را در 28 فبروری 1921 با دولت شوروی به امضاء رسانید. سپس از راه پولند به برلین پایتخت کشور آلمان رسید و در آلمان موفق شد تا توافق آلمانها را برای پذیرش نماینده ی رسمی و دیپلماتیک افغانستان به برلین کسب بدارد. اعزام نماینده ی مشابه از سوی آلمان به کابل به آینده محول گردید. هیئت متعاقباً از آلمان به ایتالیا رفت و در روم توافق ایتالوی ها را در تبادل ی سفیر میان دو کشور بدست آورد. سپس هیئت افغانستان از روم به پاریس آمد تا از آنجا عازم ایالات متحده امریکا شود. هیئت در پاریس با « والس هیو کامپبل» Wallace Hugh Campbell سفیر امریکا مقیم آن شهر دیدار بعمل آورد و تصمیم خود را در عزیمت بسوی امریکا با حمل نامه ی رسمی پادشاه و وزیر خارجه ی افغانستان به سمع اورسانید. هیئت در واقع از هدف خود و محتوای نامه که اعلان استقلال افغانستان و تقاضا برای شناسایی رسمی و برقراری روابط دیپلماتیک و مناسبات نزدیک در عرصه های دیگر با امریکا بود با سفیر سخن گفت. اما سفیر امریکا قبل از حرکت هیئت با « لورد هاردینگ» Lord Hardinge سفیر بریتانیا در فرانسه صحبت تلفونی برقرار داشت و از او ذهنیت

وسیاست دولت بریتانیا را در مورد هیئت افغانستان جویا شد. سفیر بریتانیا به سفیر ایالات متحده پاسخ کتبی داد و نوشت: «چون هیئات از طرف رئیس جمهور فرانسه ونخست وزیر فرانسوی «ام. براینده» M. Briand پذیرایی شده سفیر امریکا نمی تواند بگونه ای که قابل توجیه باشد از پذیرفتن آن استتکاف ورزد. اما حکومت بریتانیا فعالیت های این هیئات یا مساعی آنرا در انعقاد موافقت نامه ها با دیگر حکومت به چشم رضا و قبول نمی بیند. . . . (6)

در واقع نظرخواهی سفیر ایالات متحده از سفیر انگلیس که بالاتر از یک مشوره بود آغاز شکل گیری سیاست امریکا را در قبال افغانستان منعکس میسازد. سیاستی که آنزمان بر مبنای تمایلات و خواهشات انگلیس پی ریزی شد و تا آخر تا اکنون نیز در پی این تمایلات به جریان افتید.

هیئت افغانستان در 12 جولای 1921 وارد امریکا شد و در بیستم جولای با وزیر خارجه امریکا «چارلیز ایونز هیوز» Charles Evans Hughes ملاقات کرد. قبل از آن وزیر خارجه موصوف نامه رسمی سفیر بریتانیا در فرانسه را که مشابه آنرا به سفیر امریکا در آن کشور در مورد هیئت افغانی نگاشته بود دریافت کرد. علاوه بر آن در نامه از روابط نزدیک و دوستانه میان افغانستان و شوروی که آن زمان هنوز رژیم بلشویکی روسیه ی شوروی مورد پذیرش رسمی ایالات متحده و بریتانیا قرار نداشت تذکر داده شده بود. هیئت افغانستان حین ملاقات با وزیر خارجه امریکا در حالیکه نامه ی محمود طرزی وزیر خارجه ی کشور را تقدیم وزیر خارجه میزبان کرد از استقلال افغانستان و تأمین روابط سیاسی و دیپلوماتیک میان دو کشور سخن بمیان آورد. اما تمایل و تقاضای هیئت به پاسخ منفی امریکایی ها روبروگشت و بعد از یک ملاقات کوتاه و برخورد سرد با هیئت، تأسیس روابط دیپلوماتیک از حیثه ی صلاحیت کانگریس و انمود شد. هیئت افغانستان بعد از ملاقات و مذاکره ی سرد



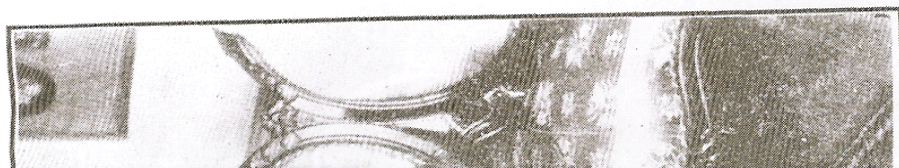
جنرال حاجی میرزا خان، شاعسانی نایب السلطنت نصرالله

«چارلیز ای. هیوز» وزیر خارجه امریکا



محمود طرزی وزیر خارجه در 1921

با وزیر خارجه امریکا موفق به ملاقات با «ورین هاردنگ» Warren Harding رئیس جمهور وقت ایالات متحده امریکا شد که در آن ملاقات ضمن تقدیم نامه ی امان الله خان خواستار مناسبات نزدیک با آن کشور گردیدند. اما رئیس جمهور امریکا در این ملاقات با هیئت افغانی جواب مشابه وزیر خارجه ی خود را ارائه کرد.



PREVIEW

# You've reached the end of the preview.

---

Purchase the full book to continue reading.

**Buy this book - [ketabton.com](https://ketabton.com)**

<https://ketabton.com/books/cA1EftuzHVZ>

